

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

بیژن نیابتی
۰۹ اپریل ۲۰۱۴

جنگ جهانی چهارم ، ابزارها و آماجها

۶

بخش ششم، ریشه های ناشناخته ناسیونال سوسیالیسم

در بخش گذشته به نقش " پروتکل " به مثابه مبنای تئوریک بسیار کارآمدی در جهت بسیج " عوام الناس " علیه " توده های یهود " و بستن فضای تنفسی آنان در اروپای بعد از جنگ ، اشاره کردم . پیاده کردن این تئوری در جریان عمل روزمره نیاز به یک تشکیلات متناسب با اهداف پروتکل دارد که هم توان بسیج " عوام الناس " را و هم قدرت کنترول آنان را توأمان داشته باشد . این توانائی تنها ویژه یک جریان توتالیترست که بر مبنای اعتقاد بی چون و چرا به یک رهبری فوق بشری یا یک پیشوای بلامنازع و یک تشکیلات هرمی ، ساخته و پرداخته شده باشد . فقط با اتکاء به چنین پیشوایی است که می توان سدها راز پیش روی سیل خروشان و خانمان برانداز خشم توده ها کنار زد و بی هراس از خارج شدن سیل از کنترول بالا به نظاره کشتار در پائین نشست . یک طراحی استادانه و تحسین برانگیز ! تنها به یک شرط . به شرط آن که پیشوا خود از کنترول خارج نشود !

پیش از هر چیز نیاز بود که در مقابل تئوریک پروتکل ، یک آنتی تئوریک مناسب ارائه شود . برای تئوریزه کردن این " آنتی تئوریک " ، لژهای ویژه ای به وجود می آیند که تا آن تاریخ اگر نه بی نظیر که مطمئناً کم نظیر بودند . این لژها که تنها نمونه های تقریباً مشابه آنها در انقلاب فرانسه (امثال ژاکوبنها) وجود داشتند ، به لژهای خلقی یا توده ئی völkisch معروف بودند .

ویژگی عمده لژهای فراماسونری در عضوگیری یلاستثناء در میان الیت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جوامع گوناگون بوده و مطلقاً امکان عضویت افراد عادی خارج از حیطه قدرت سیاسی و اقتصادی در آنها وجود نداشته و ندارد . بنابراین ایجاد چنین لژهایی با حمایت نهان و آشکار " سرمایه متمرکز یهود " ، یک امر استثنائی و خارج از قاعده به حساب می آید .

بالاترین میزان " سرمایه غیرمتمرکز یهود " در آلمان ، اتریش و ایتالیا مستقر است و بیشترین تعداد " توده های یهود " در اروپای شرقی و در زیر حاکمیت روسیه تزاری ! بخشی از این یهودیان با گسترش روزافزون روسیه در قرن هجدهم و افزوده شدن بخشهایی از خاک لهستان و لیتوانی به آن ، به اجبار تحت حاکمیت دولتی قرار گرفته اند که از دوران قرون وسطی به بعد اجازه سکونت را از یهودیان ساکن خاک خود دریغ کرده و آنان را به سمت زندگی در مجتمع های یهودی در مناطق الحاقی به روسیه در لهستان و بخشهای شمالی دریای سیاه رانده است، این مجتمع ها

مناسبتین زمینی بودند که می توانستند پذیرای بذر اندیشه نژادپرستانه صهیونیستی و نیروهای بالقوه ایجاد "دولت یهود" در خاک فلسطین باشند .

اما "انقلاب اکتوبر" این معادله را هم به هم می زند . بلشویکها که بخش قابل توجهی از عناصر رهبری کننده آنان امثال "لئو تروتسکی" ، "زینوویف" ، "کامنف" ، "رادک" و بسیاری دیگر یهودی بوده و از حمایت مالی "سرمایه یهودی" نیز برخوردار بودند ، به تمامی سوء رفتارها و بی عدالتی ها در میان یهودیان خاتمه می دهند و درهای "گتوها" را به سمت جامعه می گشایند . چیزی که برای صهیونیسم نژادپرست کابوسی به تمام معناست . چرا که دو سلاح عمده جنبش صهیونیستی در راستای جذب ، بسیج و کنترل توده های یهود، یعنی گسترش "یهود ستیزی" و "گتوئیزه کردن" آنان به منظور جلوگیری از جذب شدنشان به جوامع بشری ، در روسیه مصادره شده و خلع سلاح می گردند .

به هر تقدیر در مقابل **تز** "تئوری توطئه" در پروتکل به عنوان توطئه یهودیت بین المللی در راستای ایجاد حکومت واحد جهانی توسط "قوم برگزیده" ! ، **آنتی تزی** شکل می گیرد به نام "آریوسوفی" به معنی "آریا گرایی" با همان مختصات وجودی صهیونیسم با یک تفاوت کوچک که جای "قوم برگزیده یهود" را اینجا "نژاد برتر آریا" اشغال کرده است !

این "آنتی تز" پیش از آن که لباس تشکل بدان پوشانیده گردد، نیاز مبرمی به شکل گرفتن پایه های تئوریک قدرتمندی دارد که بر مبنای آن بتوان اساس یک جهانی نوین راپایه ریزی کرد . یک جهانی جدید که درست در نقطه تقابل با "یهودیت" که اساساً بر ماتریالیسم و مادیت مطلق بنا گردیده بود و به خدائی جز پول و طلا بندگی نمی کرد ، یک "معنویت" **کاذب** مبتنی بر متافیزیک ناب را در محور خود قرار داده و آنگاه به سازماندهی "نفرت" واقعی در میان توده ها بپردازد .

و بدین ترتیب است که ما در آغاز ورود به قرن بیستم شاهد پا گرفتن یک روند رو به افزایش پدیده ای در امپراتوری المان ، تزاریسم روسیه ، خلافت عثمانی و امپراتوری هابسبورگها در اتریش – هنگری هستیم به نام "اکولتیسیم" **Okkultismus** . گرفته شده از واژه لاتینی اکولتوس **occultus** به معنای "نهان و پنهان" و یا آنچه که **هست** اما با قوای پنجگانه قابل تشخیص نیست . **ماوراء الطبیعه** در تقابل با طبیعت گرایی محض ، متافیزیک در مقابل ماتریالیسم ، پیشگویی در مقابل طرح ریزی و برنامه سازی و خلاصه صداقت و خلوص "نژاد پاک و برتر آریا" در مقابل با "پارازیت های پست و توطئه گر یهود" .

آنتی تز نژاد برتر آریا در مقابل **تز** نژاد برتر یهود و قوم برگزیده ! کذائی . اینها پایه های فلسفی بسیار ضروری شکل گیری تدریجی یک ایدئولوژی نژادپرستانه ای را شکل می دهند که می باید اندک اندک راه را بر تحقق **سنتز** ، یعنی حاکمیت نهائی "سرمایه متمرکز یهود" در ایالات متحده آمریکا از سوئی و تشکیل یک دولت حرامزاده بر روی سرزمین فلسطین از سوی دیگر هموار نموده و فضای جهانی را برای پذیرش بی چون وچرای این دو آماده کند .

بررسی جریانات عمده ای که همگی پیش از جنگ اول به وجود آمدند ولی در نهایت پایه های اندیشه ناسیونال سوسیالیسم را در دوران پس از جنگ مزبور شکل دادند و نقش تعیین کننده تشکیلات گسترده فراماسونری جهانی و "سرمایه متمرکز یهود" در بنیانگذاری ، قدرت یابی و تأمین مالی آنان ، حکایت شگفت انگیزی است از یک کلاه برداری ردیالانه ولی استادانه در جعل تاریخ معاصر جهان و شکل دادن به یک "روایت رسمی" از این تاریخ که اگر چه تماماً دروغ نیست اما بیان نیمی از واقعیت برای پوشاندن نیم دیگر آن است . پرداختن به معلولها و اصل کردن "آنچه که اتفاق افتاده" برای پوشاندن علتها و چرایی ها و فرع کردن ریشه یابی اتفاقات تاریخی و تیز نشدن بر روی همکاران و همداستان و از همه مهمتر تأمین کنندگان مالی و تسلیحاتی بازیگران دو جنایت دهشت انگیز علیه بشریت

معاصر طی دو جنگ خونین جهانی . یعنی همانهایی که هم اکنون نیز با حاکمیت بر منابع مالی و تسلیحاتی و رسانه ئی ، ذهنیت اجتماعی را شکل می دهند و "روایت رسمی" خود را از تاریخ بر زبان و قلم روشنفکران ! جوامع بشری ، جاری و ساری می کنند .

یکی از اولین جریانات فراماسونی که در این راستا در نیویورک به وجود می آید ، انجمنی است به نام "انجمن حکمت" یا "کانون الهیات" *Theosophical Society* که در سال ۱۸۷۵ و توسط یک ساحره روس تبار به نام "هلنا بلاواتسکی" *Helene Petrovna Blavatsky* و جمعی دیگر از جمله "هنری استیل الکات" *Henry Steel Olcott* ، "ویلیام بودگه" *William Quan Judge* و "جان یارک" *John Yarke* تشکیل می گردد .

ایدئولوژی اینان ملغمه ای است از اعتقاد به ماوراءالطبیعه ، صوفیگری شرقی ، سنتهای لژبزرگ فراماسونری "صلیب گل سرخ" و از همه مهمتر "کابالا" که ظاهراً به صوفیگری یهودی گفته می شود ولی در باطن اساس ایدئولوژی نژادپرستانه "قوم برگزیده" را در طول تاریخ تشکیل داده است ، می باشد . همه اینها در کنار یک "یهود ستیزی" شدید و غلیظی است که برای اولین بار تحت عنوان مسخره و غیر واقعی "سامی ستیزی" یا آنتی سمیتیزم تئوریزه شده است . پراتیک جاری "یهود ستیزی" سوار بر پایه های تئوریک "کابالا" ! جالب است نه ؟

Theosophical Society (1875)



Helene Petrovna Blavatsky

به دنبال تأسیس انجمن ، "هلنا بلاواتسکی" همراه با " هنری الکات " سفری به هندوستان کرده و در ارتباط با "کانون پارسیان هند" به تکمیل پایه های تئوریک حرکت خود می پردازند . در این سفر آنها از ارتباطات گسترده "کلنل الکات" که سالها در هیأت نماینده ویژه بازرگانی دولت امریکا در هند زندگی کرده است، با الیگارشی پارسی - یهودی حاکم بر شبه قاره ، حداکثر استفاده را می کنند. این انجمن یکی از پایه های اساسی شکل دادن و تئوریزه کردن "آنتی تز" مورد بحث است . نگاهی به سبیلها و آرم مشهور این انجمن ماسونی و حضور همزمان صلیب شکسته بر فراز ستاره داوود بی نیاز هر توضیح و استدلالی است .



شعارانگلیسی روی سمبل سمت چپ ، شعار معروف فراماسونری جهانی است که از لژ بزرگ "سلحشوران معبد" به جای مانده است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد . معنای آن چنین است : هیچ دینی در جهان برتر از حقیقت نیست . حقیقتی که البته تنها و تنها در اختیار و ملک طلق "قوم برگزیده" بوده و هست و خواهد بود !
عین این شعار بر سر در ورودی عظیم پایگاه مرکزی "جامعه تئوسوفی" در مدراس هند نیز به گونه ای برجسته به چشم می خورد . بر دیوارهای این مرکز سمبلهائی از ۱۸ گرایش مذهبی و عقیدتی نقش بسته است. از آن جمله هست سمبل تشکیلات مخفی فراماسونری جهانی .

Armanenschaft



Guido Von List

-1919۴۸18

یکی دیگر از پدران عقیدتی ناسیونال سوسیالیسم و از رهروان مادام بلاواتسکی در اروپا ، یک تاجر اتریشی به نام "گیدو فون لیست" *Guido Von List* است . او اولین کسی است که ایدئولوژی خلقی را با "اکولتیسیم" پیوند می زند و از آن مذهب آریا را می سازد . و بدینسان " آنتی تز" را یک گام کیفی تکامل ! می بخشد . اینجا دیگر آریا دیگر تنها نژاد برتر نیست . دین هم هست ! درست به مانند همزاد یهودی اش .
"آرمان ها" در گذشته رهبران مذهبی دین آریا هستند ، همچون "خاخام ها" و "لیست" خود را آخرین ساحر و راهب آنان می داند . کتاب مشهور او به نام " رهبانیت ژرمنهای آریائی" *Die Armanenschaft der Ariogermanen* که در سال ۱۹۰۸ منتشر می شود و کتاب دیگرش در ۱۹۱۰ به نام "دین ژرمنهای آریائی" *Die Religion der Ario-Germanen* که در راستای تزهای مادام بلاواتسکی و کتاب "آموزه های پنهان" *Geheim lehre* او می باشد ، در واقع مانیفست این دین نوین می باشند .
او علنا از دولت نژاد پرستی سخن می گوید که پیشوای آن برگزیده تمامی آریائی هاست . از سرزمینی نوین با نژادی پاک . با دشمنانی که آن را تهدید می کنند و مدام در همه جا به توطئه چینی مشغولند . "توطئه یهودیت بین المللی"

که البته اگرچه بر روی کاغذ و در تئوری ، "سرمایه متمرکز یهود" را که در "خاندان روتشیلد" سمبلیزه شده است ، نشانه می رود ولی در خیابان و در پراتیک روزمره اجتماعی ، شمشیر آن می باید بر گردن آن بخش از "توده های یهود" وارد آید که بدون وجودشان و بدون حضور فعالشان در فلسطین، بنیانگذاری یک دولت حرامزاده از اساس غیرممکن و تحقق ناپذیر خواهد بود.

"لیست" در ۱۹۱۱ ، اقدام به پایه گذاری یک لژ ویژه می کند به نام *Hohen Armanen Orden* به معنی "طریقت راهبان عالی مقام" که در واقع به مثابه "حلقه درونی جامعه لیست" در اتریش بوده که سالها پیش از این تاریخ در ۱۹۰۵ توسط دوست و شاگردش "لانتس فون لیبن فلز" *Lanz von Liebenfels* در وین بنیانگذاری شده بود . این مرکز آموزشی در مدتی کوتاه تبدیل به پایگاهی برای تبلیغات نژادپرستانه با ماهیت به شدت یهود ستیزانه می گردد که بسیاری از شخصیت های مشهور اتریش از جمله "لوگر" *Lueger* شهردار کل وین و همچنین "فرانتس هارتمان" *Franz Hartmann* را جذب خود می کند . شهرت و میدان نفوذ "جامعه گیدو فون لیست" ، مرزهای امپراتوری اتریش - هنگری را به سرعت پس پشت می گذارد و به المان و یلهلمی می رسد . هواداران "لیست" در المان هم تشکیلاتی به راه می اندازند که "اتحادیه چکش رایش" *Reichs -Hammer -Bund* نام می گیرد .

Ordo Novi Templi



Lanz von Liebenfels

1874 - 1954

"لانتس لیبن فلز" شاگرد و دوست "لیست" و طلبه سابق سیستر سینزر *Zister zienser* (یک فرقه مذهبی درون کلیسای کاتولیک) هم یکی دیگر از نیاکان عقیدتی ناسیونال سوسیالیسم است . او که در سال ۱۹۰۵ در وین جامعه گیدوفون "لیست" را بنیانگذاری کرده است ، در همان سال که در ضمن مصادف با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز می باشد ، در کنار چاپ کتابی به نام "جانورشناسی الهی" *Die Theozoologie* اقدام به انتشار همزمان مجله مستهجن اوستارا *Ostara* می کند .

در کتاب فوق الذکر، لیبن فلز به طرح راهکارهای عملی ! در جهت تزکیه نژادی بشریت از قبیل اخته کردن نژادهای پست و گسترش کمی نژاد آریا از طریق انطباق کامل زنان با مردان آریائی در رابطه با زاد و ولد هر چه بیشتر پرداخته و جالبتر از همه پیشنهاد جوجه کشی کردن از زنان شوهر نکرده در صومعه های ویژه با استفاده از کمکهای ! مدد کاران موطلانی و چشم آبی است که نیروی جسمانی خود را خالصانه در اختیار گسترش کمی نژاد پاک آریا می گذارند .

دو سال پس از تأسیس "جامعه لیست" ، لیبن فلز لژ "شوالیه های معبد نوین" *Ordo Novi Templi* را در سال ۱۹۰۷ بنیان می گذارد . هدف ظاهری این طریقت نوین ! دستیابی به خودآگاهی نژادی از طریق بررسی شجره نامه ها و علمی کردن مبحث تحقیق در مورد ریشه های نژادی می باشد !

اما اینها پوش قضیه هست. مهمترین وظیفه و رسالت **ONT**، ایفای نقش هماهنگ کننده میان گروه های گوناگون قوم پرست و ناسیونالیستهای افراطی در کل اروپا به ویژه در میان صربهاست. رابطه با جریانات صرب که به لحاظ تعلق نژادی، اسلاو بوده و در مرام و مسلک "آریو سوفی" ها همواره در رده نژادهای پست قرار داشته است، از عجایب این دوران است. به ویژه رابطه **ONT** با انجمن مخفی ماسونی "دست سیاه" که ترورساریوو را در جریان دیدار "فرانتس فردیناند" ولیعهد اتریش و همسرش از پایتخت ایالت "بوسنی" ترتیب داده بود، بسا بسا قابل تأمل و آموزنده است.

Ordo Templi Orientis (OTO)



Theodor Reuss

Karl Kellner

در ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲، "جان یارک" *John Yarke* طی نامه ای به "تئودور رویس" *Theodor Reuss*، "فرانتس هارتمن" *Franz Hartmann* و "هاینریش کلاین" *Heinrich Klein*، اجازه راه اندازی شاخه لژ ممفیس - میزرائیم را بدانها ابلاغ می کند. این نامه سالها بعد در ۱۹۱۱، توسط رویس در ارگان رسمی طریقت "معبد شرق" **O.T.O** یعنی نشریه "شعله شرق" *Oriflamme* منتشر می گردد. رویس خود نیز به مانند یارک از اعضای انجمن تئوسوفی مادام بلاواتسکی است که در بالا بدان اشاره شد. در سال ۱۹۰۳، رویس همراه با "کارل کلنر" *Karl Kellner*، مانیفست تشکیلات جدیدی را می نویسند که می بایستی به مثابه چتری بر روی لژهای مختلف عمل کرده و حرکت آنان را در راستای اهداف "ایلو میناتی" و امپراتوری نامرئی روتشیلد ها، یک کاسه کند. در رابطه با این امپراتوری و تشکیلات ایلو میناتها در بخشهای آینده توضیح خواهیم داد.

این مانیفست یک سال بعد، در ۱۹۰۴ در نشریه "شعله شرق" که از این تاریخ دیگر رسماً ارگان طریقت "معبد شرق" می باشد منتشر می گردد. با مرگ کارل کلنر در تاریخ هفتم جون ۱۹۰۵، رهبری کامل این طریقت به دست رویس می افتد و مرکزیت آن نیز به برلین منتقل می شود. او تمامی لژهایی را که در گذشته به وجود آورده بود زیر چتر **O.T.O** سازماندهی کرده و تمرکز می بخشد. بدین ترتیب با تئودور رویس و با هدایت جان یارک، سنتهای لژ بزرگ اسکاتلند و لژ ممفیس - میزرائیم که متعلق به سنتهای فراماسونری مصر است، وارد المان می گردند.

در ۲۴ جون ۱۹۰۸، همزمان با انقلاب ماسونی مشروطه در عثمانی، کنگره جهانی ماسونها در پاریس تحت عنوان "کنفرانس بین المللی در مورد فراماسونری و معنویت!" تشکیل می شود که رویس نیز در آن شرکت دارد. معنویت اسم مستعار همان "آنتی تز" مربوطه است که یواش یواش در همه جا راه خود را باز می کند.

اما بزرگترین کار **O.T.O**، تشکیل لژهای ناسیونالیستی در ممالک اسلاو در ۱۹۱۲ یعنی در آستانه ورود بالکان به جنگهای خونین با امپراتوری عثمانی است. این لژها که در زیر چتر "لژ بزرگ ناسیونالیستی ملل اسلاو" به رهبری "چسلاو چینسکی" *Czeslaw Czynski* عمل می کنند، از یک نقش تأثیر گذارنده بسیار قوی چه در جنگهای بالکان

و چه در زدن جرقه جنگ اول در سارایوو برخوردار هستند. در همان تاریخ یعنی اول جون ۱۹۱۲، همزمان با تشکیل لژ ملل اسلاو، در ایرلند و بریتانیا هم "لژ بزرگ ناسیونالیستی شوالیه های معبد شرق" توسط "آلستر کراولی" *Aleister Crowley* تشکیل می گردد. از این طریق لژهای رویس و کراولی در المان و انگلستان با هم یک کاسه می گردند. بعد ها رویس، کراولی را به دلایلی که مربوط به بحث نیست در ۲۵ اکتوبر ۱۹۲۱ از لژ کنار می گذارد. با شروع جنگ اول، مرکزیت "طریقت معبد شرق" همراه با شخص رویس به زوریخ در سویس منتقل شده و تا پایان جنگ در آنجا مستقر است. مدتی پس از پایان جنگ در سپتمبر ۱۹۲۱ به المان برگشته و اینبار به جای برلین در «مونشن» مستقر می شود. چرا که در این روزها نبض آینده المان در این شهر آغاز به زدن کرده است! اما دو سال بعد عمر رویس کفاف نمی دهد تا در این بازی مهیج شرکت کند و در سال ۱۹۲۳ در مونشن می میرد.

Germanenorden



Theodor Fritsch (1855-1933)

در جنوری ۱۹۰۲، نشریه ای به نام "چکش" *Hammer*، توسط یکی از دنباله روان "لیست" در المان به نام "تئودور فریچ" *Theodor Fritsch* آغاز به کار می کند که مسؤلیت سازماندهی هواداران "لیست" در المان و گسترش اندیشه "آریوسوفی" در آنجا را برعهده دارد. از مجموعه جوامعی که تحت عنوان "جوامع چکش" در مناطق مختلف المان حول نشریه چکش شکل می گیرند، در سال ۱۹۰۵ تشکیلاتی به نام "اتحادیه چکش رایش" *Reichs-Hammer-Bund* به وجود می آید.

در این اوضاع و احوال تشکلهای ریز و درشت یهود ستیز و آریا مذهب، به تعداد زیاد و در همه جای المان به وجود آمده اند که بسیاری از آنها هیچ ارتباط ارگانیکی با تشکیلات اصلی فراماسونی در المان و اتریش - هنگری ندارند. این مسأله نشاندهنده موفقیت کامل مرحله اول شکل دادن به "آنتی تز" و تثبیت گفتمان موسوم به "آنتی سمیتیزم" در جوامع بالاست. علی رغم این بدیهی است که اگر این گفتمان و حاملان آن تحت کنترل قرار نگیرند، تهدید آن اینست که کل طرح به ضد خود تبدیل گردیده و به "سنتز" منتهی نشود.

در ۱۹۱۰، طرح ضرورت به وجود آمدن یک تشکیلات مرکزی در المان که بایستی به مثابه کانون سمت و سو دهنده و چتر رهبری کننده کلیه جریانات فوق به وجود آید، توسط یکی از استادان لژ "شوالیه های معبد نوین" *Ordo Novi Templi* به نام "فلیپ اشتاوف" *Philipp Stauff* به "فریچ" ابلاغ می شود. در این راستا در پنجم اپریل ۱۹۱۱ در ماگدبورگ، لژی به نام "وُتان" *Wotansloge* به ریاست "فریچ" تشکیل می گردد که به مثابه حلقه درونی تشکیلات بزرگتری است که تحت عنوان "طریقت ژرمن" *Germanenorden* نامگذاری می شود.

با ادغام جوامع چکش و جریانات دیگر یهود ستیز و آریا مذهب در این تشکیلات که در اواخر ماه مه ۱۹۱۲ با حضور بیست نفر از رهبران این جریانات از جمله "هرمان پل" *Hermann Pohl* در شهر لایپزیک صورت می گیرد، لژ ژرمن رسماً پای به عرصه حیات می گذارد. مهمترین نیای عقیدتی این لژ درکنار "گیدو فون لیست" اتریشی، یک

انگلیس است به نام "هوستن چمبرلن" Houston Stewart Chamberlain که از بنیانگذاران مکتب آریائی گرائی و ضد سامی گری در سالهای پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی است .

کتاب مشهور او به نام "بنیان قرن نوزده" که تصادفاً مدت زمان اندکی پس از پایان کنگره اول صهیونیسم ، در اوایل سال ۱۸۹۹ منتشر می شود ، صحنه تاریخ معاصر اروپا را عرصه تعارض مداوم میان نژادهای آریائی و سامی ترسیم می کند ! آنروز "جنگ نژادهای" چمبرلن مطرح بود و امروز "جنگ فرهنگهای" هانتینگتون ! رابطه چمبرلن با "کایزر ویلهلم" امپراتور المان در زمان جنگ اول ، بسیار معروف است . قیصر نه تنها محتویات کتاب چمبرلن را شخصاً به فرزندانش آموزش می دهد بلکه دستور تدریس آن را در دانشکده افسری المان نیز صادر می کند . چمبرلن یکپایش در بایروت و قصر واگنر است و پای دیگرش در تردد مداوم به کاخ ویلهلم دوم !

ویلهلم ، یک یهود ستیز شناخته شده و پی گیر است . اما در عین حال رفیق گلخانه و گرمابه "سرارنست کاسل" ، کلان سرمایه دار یهود و شریک "ناتانیل روتشیلد" ، صاحبان مجتمع تسلیحاتی "وایکرز - آرمسترانگ" ، تأمین کننده اصلی تسلیحات دوران جنگ اول یعنی پایه های اساسی "سرمایه متمرکز یهود" هم هست ! و چنین است که مدار شیطانی دو جنگ خاتمانسوز تاریخ بشریت معاصر ، بسته می شود . آنتی تز پروتکل در اروپا به سمت تکثیر و تثبیت می رود !

پایان بخش ششم ، ۱۰ خرداد [جوزا] ۱۳۸۷